

الرُّسُلُ مِنَ الرُّسُلِ

فرستادگانی از سوی رسولان

القرآن الكريم بيّن هذه القضية المهمة؛ لكون الرسول محمد فاتح بابها الواسع، فهي حصلت فيما سبق وتحديداً مع عيسى (ع) (طلعة الله في ساعير)، والممهّد لمحمد ودعوته الكبرى، التي سيكون فيها تحوّل كبير في منهج الإرسال الإلهي لأهل الأرض، واستخلاف خليفته سبحانه وتعالى في أرضه.

قرآن کریم این موضوع مهم را تبیین نموده و بیان داشته که حضرت محمد (ص) گشاینده‌ی درب فراخ آن است. در گذشته این امر به ویژه برای حضرت عیسی (ع) (طلوع خداوند در ساعیر) حاصل شده و این که او زمینه‌ساز حضرت محمد (ص) و دعوت بزرگ ایشان بوده است؛ همان دعوتی که در شیوه‌ی ارسال الهی برای اهل زمین و نحوه‌ی گماشتن خلیفه‌ی خداوند سبحان و تعالی بر زمین تحول عظیمی به وجود خواهد آورد.

فقد أرسل عيسى (ع) رسلاً منه إلى أنطاكية، وهم أيضاً رسل من الله لأنّ عيسى (ع) يعمل بأمر الله سبحانه وتعالى، (لا يسبقونه بالقول وهم بأمره يعملون) [160].

هر چند حضرت عیسی (ع) نیز فرستادگانی از جانب خودش به انطاکیه گسیل داشت، ولی این عده، فرستادگانی از جانب خداوند سبحان و تعالی نیز محسوب می‌شدند زیرا حضرت عیسی (ع) براساس فرمان خداوند سبحان و تعالی عمل می‌کند: «و در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند و به فرمان او عمل می‌کنند» [۱۶۱].

وهذا الإرسال من رسول الله عيسى (ع) ذُكِرَ في القرآن في سورة يس
[162]، قال تعالى:

(وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ * إِذْ أَرْسَلْنَا
إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ) [163].

قضیه‌ی ارسال فرستادگان از سوی رسول خداوند - حضرت عیسی (ع) - در
سوره‌ی «یس» در قرآن ذکر شده است [164]. خدای متعال می‌فرماید:

«داستان مردم آن قریه را برایشان بیاور، آن گاه که رسولان به آن جا آمدند،
نخست دو تن را به نزدشان فرستادیم و تکذیبشان کردند، پس با سومی نیروشان
دادیم و گفتند: ما را برای هدایت شما فرستاده‌اند» [165].

فالله يقول: (أرسلنا)، مع أن المرسل عيسى (ع)، فأصبحت الرسالة
من عيسى (ع) هي رسالة من الله سبحانه وتعالى؛ لأن عيسى (ع) مثل
الله في الخلق، فهو (طلعة الله في ساعير).

خداوند می‌فرماید «فرستادیم» (أرسلنا) و حال آن که فرستنده، حضرت عیسی
(ع) بوده است. بنابراین فرستادن از سوی حضرت عیسی، هم‌سنگ فرستادن از
سوی خداوند سبحان و تعالی به شمار می‌رود؛ زیرا حضرت عیسی (ع) تمثیل
«خدای در خلق» می‌باشد و او «طلوع خداوند در ساعیر» (طلعة الله في ساعير)
است.

ويبقى أمر لابد من معرفته في قضية الإرسال من الرُّسُل، وهو كون
المرسل لابد أن يكون بمقام اللاهوت للمرسل؛ ولذا فإن المرسلين من
المرسلين من الله سبحانه وتعالى لابد أن يكونوا بمقام الله في الخلق.

در قضیه‌ی ارسال از سوی رسولان (انبیا)، موضوع دیگری که دانستن آن
ضروری می‌باشد این است که فرستنده (مُرْسِل) باید نسبت به فرستاده شده

(مُرْسَل) در مقام لاهوت جای گرفته باشد؛ بنابراین ارسال کننده‌هایی که فرستاده شده از سوی خداوند سبحان و تعالی می‌باشند باید حتماً در مقام «الله در خلق» قرار داشته باشند.

ولتوضح هذه المسألة أكثر أقول: في الإرسال من الله سبحانه وتعالى كان الله مع المرسلين يسمع ويرى فهو محيط بالمرسل وبأعدائه، فلا يحصل خطأ في إيصال الرسالة، كما لا يستطيع أعداء الله مهما حاولوا منع تبليغ الرسالة، قال تعالى:

(لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى) [166].

برای توضیح بیشتر این مسأله، خاطر نشان می‌کنم که در قضیه‌ی ارسال از سوی خدای سبحان و تعالی، خداوند با فرستاده‌شدگان (مُرْسَلین) می‌شنود و می‌بیند؛ یعنی خدای سبحان به فرستاده‌شده و دشمنان او کاملاً احاطه دارد؛ بنابراین اولاً در رسیدن رسالت، خطا و اشتباهی رخ نمی‌دهد و ثانیاً دشمنان خدا هر چند که تمام تلاش خود را به کار بندند، نمی‌توانند جلوی تبلیغ رسالت را بگیرند. خداوند می‌فرماید:

«نترسید من با شما هستم، می‌شنوم و می‌بینم» [167].

ومن الضروري أن يكون الحال كذلك في الإرسال من الرُّسُل ، فلا بد أن يكون المرسل الذي مثل الله محيطاً بالمرسل وبأعدائه، ويسمع ويرى وقادراً عالماً بقدرة الله وعلمه، وإلا فلا يكون هذا الإرسال من الله حقيقة، وتاماً كما عبّر عنه سبحانه (إِذْ أَرْسَلْنَا)، وإذا كان الأمر كذلك أصبح المرسل لاهوت بالنسبة للمرسل.

لازم است که وضعیت ارسال از طرف پیامبران (ع) نیز به همین گونه باشد یعنی ارسال کننده‌ای (مُرْسَل) که تبلور خداوند (در خلق) است، به ارسال شده

(مُرْسَل) و دشمنانش احاطه داشته باشد؛ بشنوند، ببیند و به قدرت و علم الهی، قادر و عالم باشد؛ در غیر این صورت این ارسال، همان طور که خود خداوند از آن به «ارسال نمودیم» (أرسلنا) تعبیر کرده است، در واقع از جانب خدا صورت نگرفته است و تمامیتی ندارد؛ اما اگر چنین باشد (احاطه کامل باشد)، ارسال کننده (مُرْسَل) نسبت به ارسال شده (مُرْسَل) در مقام لاهوت قرار می‌گیرد.

ثم إنَّ هذا المُرسِلَ أرسل رسولهُ بإذنِ الله سبحانه وتعالى، فكيف يأذن له الله دون أن يجهّزه بالقدرة الكاملة لهذا الإرسال الذي هو أيضاً إرسال منه سبحانه؛ لأنّه إذا لم يكن الأمر كذلك وكان هناك نقص، فإنَّ هذا النقص ينسب إلى ساحة الله سبحانه وتعالى.

پس این فرستنده (مُرْسَل) رسولش را به اذن خداوند گسیل داشته است، لذا چطور ممکن است که خدا بدون این که وی را از قدرت کامل برای انجام این رسالت که ارسال از سوی خدای سبحان نیز محسوب می‌شود، برخوردار گرداند، این اجازه را صادر نماید؟! زیرا اگر چنین نباشد و در این فرآیند نقصی وجود داشته باشد، این نقص به ساحت خدای سبحان و متعال نیز منتسب می‌گردد.

ثم إنَّ الهدف من خلق بني آدم هو الوصول إلى هذه النتيجة؛ لأنّها تمثل خلافة الله الحقيقية الكاملة التامة، وقد ذكرها سبحانه في محضر من الملائكة عندما أراد خلق آدم (ع):

(وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ) [168].

هدف از آفرینش بنی آدم، دستیابی به این نتیجه است، زیرا این نتیجه تمثیلی از جانشینی حقیقی و تمام و کمال خداوند می‌باشد؛ خداوند سبحان هنگامی که اراده فرمود آدم (ع) را خلق کند، این قضیه را در حضور ملائکه بیان داشته است: «و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم. گفتند: آیا کسی را قرار می‌دهی که در آنجا فساد کند و خون‌ها بریزد و حال آن که ما به ستایش تو تسبیح می‌گوییم و تو را تقدیس می‌کنیم؟ گفت: آنچه من می‌دانم شما نمی‌دانید» [169].

والخليفة الكامل لابد أن يكون صورة كاملة لمن استخلفه، فلا بد أن يكون هذا الخليفة الكامل هو: (الله في الخلق) أو (أسماء الله الحسنى) أو (وجه الله)، قال تعالى:
(وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ * إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ) [170].

خلیفه‌ی کامل باید بازتاب کاملی از کسی باشد که برای جانشینی او آمده است و این خلیفه‌ی کامل الزاماً باید «خدای در خلق» (الله في الخلق) یا «مظهر نام‌های نیکوی خدا» (اسماء الله الحسنى) یا «صورت خدا» (وجه الله) باشد. خدای متعال می‌فرماید:

«در آن روز چهره‌هایی هست زیبا و درخشان، که سوی پروردگارشان نظر می‌کنند» [171].

وأکید أنّ النظر لا يوجّه إليه سبحانه وتعالى، بل إنّ وجوه أوليائه الناصرة ناظرة إلى مربّيها محمد الذي هو وجه الله سبحانه الذي واجه به خلقه.

تأکید می‌کنم منظور از این نگاه کردن، نگرستن به خود خدای سبحان و متعال نیست بلکه مراد آن است که چهره‌های زیبا و درخشان اولیای الهی، به

مربی‌شان حضرت محمد (ص) که همان «وجه‌اللهی» است که خداوند سبحان با آن با خلقش رو به رو شد، می‌باشد.

وقال تعالى: (هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ) [172].

و خدای متعال می‌فرماید: «آیا اینان منتظر هستند که خدا با فرشتگان در زیر سایبانی از ابر نزدشان بیاید و کار یکسره شود؟ حال آن که خدا مرجع همه‌ی کارهاست» [173].

وتعالى الله عن الإتيان والذهاب والحركة، وهي من صفات المخلوق، فالمراد بهذه الآية محمد خليفة الله الكامل، الذي يمثل اللاهوت (الله في الخلق)، وبدون أن يمارس الخليفة دور اللاهوت في إرسال المرسلين عملياً لا يكون خليفة الله الكامل حقاً وتاماً، بل ولا يتحقق الهدف من الخلق؛ فإنه بممارسة هذا الخليفة لدور اللاهوت يكون صورة كاملة يعرف بها الله سبحانه وتعالى، فيتحقق الهدف من الخلق، وهو المعرفة، أي معرفة اللاهوت والتوحيد الحقيقي: (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) [174]، أي إلا ليعرفون [175].

خداوند متعال، منزّه است از آمدن و رفتن و حرکت کردن، چرا که اینها همگی از صفات مخلوق است. منظور این آیه، حضرت محمد (ص) خلیفه‌ی کامل الهی و تبلور لاهوت (الله فی الخلق) می‌باشد. اگر خلیفه و جانشین، نقش لاهوت را در ارسال فرستاده شده‌ها (مُرسلین) ایفا نکند، عملاً خلیفه‌ی تمام و کمال خدا نخواهد بود، در نتیجه هدف از آفرینش نیز محقق نخواهد شد؛ ولی با تلاش این خلیفه برای طواف لاهوت، او تصویر کاملی می‌شود که به واسطه‌ی آن، خدای منزّه و بلند مرتبه شناخته می‌شود و هدف از آفرینش که همان معرفت است،

محقق می‌شود یعنی (همان) شناخت لاهوت و توحید حقیقی: «و جن و انسان را نیافریدم مگر برای عبادتم»^[۱۷۶] یا «برای این که مرا بشناسند»^[۱۷۷].

* * *

[160] - الأنبياء: 27

[161] - انبياء: 27

[162] - ورد عنهم في فضل سورة يس أنها تعدل اثنا عشر ختمة للقرآن، ومن قرأها في الليل انزل الله ألف ملكاً يحرسونه حتى يصبح، وهو آمن من شر السلطان والشيطان حتى يصبح. وفتحت سورة يس بحرف الإمام المهدي (ع) وهو حرف (س)، وأما الياء فهي تعني النهاية أي إن النهاية والعاقبة للقائم (ع). وكذا يس من أسماء النبي محمد، فهو الخاتم لما سبق ونهاية ما سبق، وكذا القائم يبعث كما بعث محمد وعلى سنته، ويواجه الجاهلية كما واجهها رسول الله محمد، فهو اسم مشترك بينهما عليهما السلام.

[163] - يس: 13 - 14.

[164] - از ائمه (ع) در فضیلت سوره‌ی یس آمده است که قرائت این سوره برابر با دوازده ختم قرآن است و اگر کسی این سوره را در شب بخواند، خداوند هزار ملک فرو می‌فرستد که تا صبح از او نگهبانی می‌کنند و او تا صبح از شر سلطان و شیطان در امان است. سوره‌ی یس با حرف امام مهدی (ع) یعنی حرف «س» آغاز شده است. حرف «ی» نیز به معنای نهایت امر است یعنی پایان و فرجام (قائم (ع)). همچنین «یس» یکی از نام‌های پیامبر (ص) است؛ آن حضرت، خاتم بر گذشتگان و راهگشای آیندگان است. قائم نیز همین گونه است و همان طور که حضرت محمد (ص) مبعوث شد، قائم نیز همان گونه و بر سنت پیامبر مبعوث می‌گردد. او نیز همچون پیامبر اسلام با جاهلیت رویارو می‌شود؛ و این، یک نام مشترک بین پیامبر (ص) و قائم (ع) است.

[165] - يس: 13 و 14

[166] - طه: 46.

[167] - طه: 46

[168] - البقرة: 30.

[169] - بقره: 30

[170] - القيامة: 22 - 23.

[171] - قيامت: 22 و 23

[172] - البقرة: 210.

[173] - بقره: 210

[174] - الذريات: 56.

[175] - راجع: جواهر الكلام: ج 29 ص 31، الرواشح السماوية: ص 45، عمدة القاري: ج 9 ص 25، جامع بيان العلم وفضله: ج 2 ص 44، تفسير الثعلبي: ج 9 ص 12، تفسير ابن كثير: ج 4 / ص 255، تفسير الألوسي: ج 15 ص 50، شرح العقيدة الطحاوية: ص 50.

[176] - ذاريات: 56

[177] - جواهر الكلام: ج 29 - ص 31؛ الرواشح السماوية: ص 45؛ عمدة القاري: ج 9 - ص 25؛ جامع بيان العلم وفضله: ج 2 - ص 44؛ تفسير ثلعي: ج 9 - ص 12؛ تفسير ابن كثير: ج 4 - ص 255؛ تفسير آلوسي: ج 15 - ص 50؛ شرح العقيدة الطحاوية: ص 50